

ایمان ابراهیم



بعد از ظهر روز سبت

مطالعه این هفته: پیدایش باب ۱۵ آیه ۶؛ دوم سموئیل باب‌های ۱۱ و ۱۲؛ رومیان باب ۳ آیات ۲۰ و ۳۱، باب ۴ آیات ۱ تا ۱۷؛ غلاطیان باب ۳ آیات ۲۱ تا ۳۱؛ اول یوحنا باب ۳ آیه ۴.

آیه حفظی: «آیا این به آن معنی است که با ایمان، شریعت را از میان برمی‌داریم؟ خیر، هرگز! بلکه آن را استوار می‌سازیم.» (رومیان باب ۳ آیه ۳۱).

باب ۴ رومیان به شیوه‌های بسیاری بر اساس تعلیمات کتاب مقدس در مورد رستگاری بواسطه ایمان و مرکزیت آنچه باعث شروع اصلاحات شد، می‌پردازد. در واقع، ۵۰۰ سال پیش در چنین هفته‌ای، همه چیز با لوتر آغاز شد، و پروتستان‌های وفادار هرگز دیگر به عقب نگاه نکردند.

پولس با استفاده از ابراهیم که اسوه و الگویی از تقدس و فضیلت بود، به عنوان الگوی فردی از کسی که برای رستگاری به فیض و بدون اعمال شریعت نیازمند بود، هیچ جایی برای سوء برداشت خوانندگان نگذاشت. اگر کارها و حفظ احکام برای عادل شمرده شدن بهترین افراد در برابر خدا کافی نباشد، چه امیدی برای دیگران وجود دارد؟ اگر حتی برای ابراهیم رستگاری از طریق فیض بود پس باید برای همه، یهودی و غیریهودی نیز چنین باشد. پولس در باب ۴ رومیان، سه مرحله عمده را در خصوص نقشه نجات آشکار می‌سازد: (۱) وعده برکت الهی (وعده فیض)، (۲) پاسخ انسان به آن وعده (پاسخ ایمان) و (۳) رأی الهی مبنی بر اینکه کسانی که ایمان آورده اند عادل محسوب شده اند (عادل شمرده شدن). در خصوص ابراهیم چنین شد، و برای ما نیز چنین خواهد شد.

بسیار مهم است به یاد داشته باشیم که برای پولس، نجات از طریق فیض است؛ این

چیزی است که به ما ارزانی شده است، با وجود اینکه سزاوار آن نمی‌باشیم. اگر سزاوار آن بودیم، آنوقت از آن برخوردار بودیم و اگر آن را داشتیم، آنگاه بعنوان یک قرض و بدهی بود و نه یک هدیه. و برای موجوداتی فاسد و سقوط کرده همچون ما، نجات و رستگاری باید یک هدیه و عطا باشد.

پولس برای اثبات ادعای خود در مورد رستگاری "تنها طریق ایمان"، به کتاب پیدایش اشاره و از پیدایش باب ۱۵ آیه ۶ نقل می‌کند: «ابرام به خداوند ایمان آورد، و او، این را برای وی عدالت محسوب کرد». در اینجا می‌توان عدالت "از طریق ایمان" را در نخستین صفحات کتاب مقدس مشاهده نمود.

* درس این هفته را مطالعه کنید تا برای روز سبت در ۴ نوامبر آماده شوید.

۲۹ اکتبر

یکشنبه

احکام

رومیان باب ۳ آیه ۳۱ را بخوانید. منظور پولس در اینجا چیست؟ چرا این نکته برای ما ادوتیست‌ها مهم است؟

پولس در این آیه با تأکید بیان میدارد که ایمان، احکام خدا را باطل نمی‌سازد. اما حتی کسانی که احکام را نگه داشتند، هرگز بواسطه آن نجات نیافتند. دین عهد عتیق، مانند عهد جدید، همواره یکی از فیض‌های خدا برای گناهکارانی بود که دارای ایمان بودند.

رومیان باب ۴ آیات ۱ تا ۸ را بخوانید. این آیات چگونه نشان می‌دهند که حتی در عهد قدیم، نجات از طریق ایمان و نه با اعمال شریعت حاصل میشد؟

با توجه به این روایت عهد قدیم، ابراهیم عادل شمرده می‌شد، زیرا او «به خدا ایمان داشت». بنابراین، عهد قدیم عدالت از طریق ایمان را تعلیم می‌دهد. از این رو، هر دلالتی بر اینکه ایمان احکام را «باطل می‌کند» (به یونانی *katargeo*: «ارائه بی فایده»، «باطل») یا نادرست است؛ نجات از طریق ایمان بخش بسیار زیادی از عهد عتیق است. فیض در تمام آن تعلیم داده می‌شود. به عنوان مثال، کل مراسم معبد، اگر نمادی از نحوه نجات گناهکاران، نه از طریق کارهای خود، بلکه با مرگ یک جایگزین به جای آنها نبود، چه چیز دیگری بود؟ همچنین، چه چیز دیگری می‌تواند بخشیده شدن داود پس از رابطه نامشروع با بتشبع را توجیه کند؟ قطعاً نگاه داشتن احکام نبود که او را نجات داد، چرا که او اصول

بسیاری از شریعت را نقض کرد که او را بارها محکوم می‌کند. اگر داود قرار بود بواسطه نگاه داشتن احکام رستگار شود، پس او اصلاً رستگار نمیشد.

پولس بازگشت داود به لطف و رحمت الهی را به عنوان نمونه‌ای از عادل شمرده شدن بواسطه ایمان بیان می‌کند. آمرزش، فیض خدا بود. این مثال دیگری از عهد عتیق در مورد عادل شمرده شدن بواسطه ایمان است. در واقع، هر چقدر هم که بسیاری در اسرائیل کهن به دام قانون‌گرایی گرفتار شدند ولیکن مذهب یهود همیشه مذهبی از فیض بود. در اصل، احکام‌گرایی، انحرافی از دین بود و پایه و اساس آن نبود.

برای چند دقیقه بر گناه داود و احیای او از اسارت گناه تأمل کنید (دوم سموئیل باب‌های ۱۱ و ۱۲؛ مزامیر باب ۵۱). چه امیدی می‌توانید از آن داستان غم‌انگیز برای خود بدست آورید؟ آیا در اینجا درسی وجود دارد تا در کلیسا با کسانی که لغزش خورده و در گناه سقوط کرده‌اند چگونه رفتار کنیم؟

۳۰ اکتبر

دوشنبه

بدهی یا فیض؟

موضوعی که پولس در اینجا به آن می‌پردازد، خیلی بیشتر از تنها یک موضوع الهیاتی است. او به قلب و روح نجات و ارتباط ما با خدا اشاره می‌کند. اگر کسی معتقد است که باید مقبول خدا بشود - که او باید پیش از عادل شمرده شدن و بخشیده شدن، به یک معیار مشخصی از تقدس برسد - پس توجه به باطن و اعمال خویشتن، طبیعی است. دین می‌تواند بسیار خود محورانه شود، چیزی که هیچ کس اصلاً به آن نیاز ندارد.

در مقابل، اگر فردی درک کند که مژده عادل شمرده شدن که هدیه‌ای از جانب خداست و نیازی به شایستگی و استحقاق ندارد، تا چه میزان برای آن فرد راحت تر و طبیعی تر است که به جای تمرکز بر خود، بر محبت و رحمت خدا تمرکز نماید؟ و در پایان، چه کسی بیشتر احتمال دارد که محبت و شخصیت خدا را انعکاس دهد - یک فرد خودخواه یا فردی که تسلیم خداست؟

رومیان باب ۴ آیات ۶ تا ۸ را بخوانید. پولس در اینجا چگونه موضوع عادل شمرده شدن بواسطه ایمان را توضیح می‌دهد؟

«گناهکار باید به مسیح ایمان بیاورد، به شایستگی او تمسک جوید، گناهان خود را به

پاک گناه بسپارد، و آموزش او را دریافت کند. به همین دلیل است که مسیح به جهان آمد. بنابراین عدالت مسیح به توبه و باور گناهکار بستگی دارد. او عضوی از خانواده ملکوتی می شود.» - الن جی. وایت، از مرجع ذیل:

Ellen G. White, Selected Messages, book 1, p. 215.

پولس سپس در ادامه، توضیح می دهد که نجات از طریق ایمان نه تنها به یهودیان بلکه به غیریهودیان نیز تعلق دارد (رومیان باب ۴ آیات ۹ تا ۱۲). در واقع، اگر شما بخواهید بدیده خاص و ریزنگری به این مسئله نگاه کنید، ابراهیم یهودی نبود؛ او از اصل و نسبی کافر می آمد (یوشع باب ۲۴ آیه ۲). تمایز غیریهودی و یهودی در زمان او وجود نداشت. هنگامی که ابراهیم عادل شمرده شد (پیدایش باب ۱۵ آیه ۶)، حتی ختنه نشده بود. بنابراین، ابراهیم به پدر ختنه نشدگان و ختنه شدگان تبدیل شد، و همچنین الگویی بزرگ برای پولس شد که از وی به منظور رساندن منظور خود در مورد جهانشمول بودن نجات و رستگاری استفاده کند. مرگ مسیح برای همه بود، صرف نظر از نژاد یا ملیت (عبرانیان باب ۲ آیه ۹).

با توجه به جهانی بودن صلیب، و با توجه به آنچه صلیب در مورد ارزش هر انسان به ما می گوید، چرا تعصب نژادی، قومی و یا ملیتی چنین ناگوار است؟ چگونه می توانیم بیاموزیم که وجود تعصب در خود را دریابیم و از طریق فیض خدا، آن را از ذهن خود پاک کنیم؟

۳۱ اکتبر

سه شنبه

وعده

۵۰۰ سال پیش در چنین روزی بود که مارتین لوتر اعلامیه ۹۵ ماده ای خود را بر روی درب کلیسای ویتنبرگ آویزان کرد. چقدر جالب است که موضوع مطالعه امروز نیز درست به کانون نجات از طریق ایمان می رسد.

در رومیان باب ۴ آیه ۱۳، «وعده» و «شریعت» در تقابل قرار گرفته اند. پولس به دنبال ایجاد یک پیش زمینه از عهد عتیق برای تعالیم خود در مورد عادل شمرده شدن بواسط ایمان بود. او به ابراهیم به عنوان الگو اشاره می کند، که یهودیان همه او را به عنوان جدّ خود پذیرفته بودند. پذیرفته شدن یا عادل شمرده شدن کاملاً جدا از احکام به ابراهیم رسیده بود. خدا به ابراهیم وعده داده بود که او «وارث جهان خواهد بود. ابراهیم این وعده را باور کرد؛ یعنی، او نقشی که به وی سپرده شده بود را پذیرفت. در نتیجه خدا او را پذیرفته و از طریق او به نجات جهان پرداخت. این یک مثال بالقوه از نحوه کارکرد فیض در عهد عتیق است که بدون شک پولس به همین دلیل از آن استفاده کرد.

رومیان باب ۴ آیات ۱۴ تا ۱۷ را بخوانید. پولس چگونه در اینجا در ادامه نشان می‌دهد که نجات از طریق ایمان در کانون عهد عتیق قرار داشت؟ غلاطیان باب ۳ آیات ۷ تا ۹ را نیز ببینید.

همانطور که در ابتدا گفتیم، مهم است مخاطبین پولس را به یاد داشته باشید. این ایمانداران یهودی تبار در شریعت عهد عتیق غرق شده بودند، و بسیاری چنین اعتقادی یافته بودند که نجات ایشان به درست نگاه داشتن احکام بستگی داشت، حتی اگر این چیزی نبود که عهد قدیم تعلیم می‌داد.

پولس در تلاش برای اصلاح این تصور غلط، چنین استدلال می‌کند که ابراهیم، حتی قبل از احکام داده شده بر کوه سینا، وعده‌ها را نه با اعمال شریعت (که از آنجایی احکام - تمام تورات و نظام آیینی - هنوز وجود نداشت) بلکه بواسطه ایمان دریافت نمود.

اگر پولس در اینجا به طور خاص به احکام اخلاقی اشاره می‌کند، که در اصل حتی قبل از کوه سینا وجود داشته است، نکته یکسان باقی می‌ماند. شاید حتی بیشتر از آن! پولس می‌گوید که به دنبال دریافت وعده‌های خدا از طریق شریعت بودن نه تنها باعث بطلان ایمان می‌شود بلکه حتی عبث هم می‌باشد. این کلامی تند می‌باشد، اما مقصود او این است که ایمان نجات می‌دهد و شریعت محکوم می‌کند. او تلاش می‌کند تا تعلیم دهد که در جستجوی رستگاری از طریق چیزی که بطور حتم به محکومیت منجر و ختم می‌شود کاری بیهوده است. همه ما، یهودی و غیر یهودی، احکام را نقض کرده‌ایم، و از این رو، همه ما مانند ابراهیم به یک چیز نیازمندیم: عدالت رستگار کننده عیسی که از طریق ایمان به ما عطا می‌گردد - حقیقتی که در نهایت به نهضت اصلاحات پروتستان منجر شد.

چهارشنبه

۱ نوامبر

شریعت و ایمان

همانطور که در درس دیروز دیدیم، پولس نشان داد که ارتباط خدا با ابراهیم ثابت نمود که نجات، از طریق وعده فیض می‌آید و نه از طریق شریعت. بنابراین، اگر یهودیان مایل به نجات یافتن بودند، باید تکیه به اعمال خود برای نجات را رها نموده و وعده ابراهیمی که اکنون در آمدن مسیح موعود تحقق یافته بود را می‌پذیرفتند. این واقعاً برای همه، یهودی یا غیر یهودی، که فکر می‌کنند اعمال "خوب" آن‌ها تنها چیزی است که آن‌ها را در نظر خدا صالح می‌سازد، یکسان است.

«این اصل که انسان می‌تواند خود را با اعمالش نجات دهد، پایه و اساس هر دین ملحدانه است... هر کجا که چنین عمل شود آنگاه انسان هیچ سپری در برابر گناه

وجود نخواهد داشت.» - الن جی. وایت، *The Desire of Ages*, pp. 35, 36 مفهوم این مطلب چیست؟ چرا این ایده که ما می توانیم خودمان را از طریق اعمالمان نجات بدهیم، ما را در برابر گناه بی دفاع می کند؟

پولس چگونه ارتباط بین شریعت و ایمان را در غلاطیان توضیح داد؟ غلاطیان باب ۳ آیات ۲۱ تا ۲۳.

اگر احکامی وجود داشت که می توانست رستگار کننده باشد، قطعاً شریعت خدا می بود. و با این حال، پولس می گوید که هیچ شریعتی حتی شریعت خدا نمی تواند زندگی ببخشد زیرا همه، احکام را نقض کرده اند و در نتیجه همه بواسطه آن محکوم شده اند. اما وعده ایمان، که به طور کامل تری از طریق مسیح آشکار شد، همه کسانی که باور دارند "تحت شریعت" هستند را آزاد می سازد؛ یعنی، از محکوم بودن و متحمل تلاش برای بدست آوردن نجات از طریق آن. شریعت هنگامی که بدون ایمان و فضل ارائه شود، به یک جبر تبدیل می شود، چرا که بدون ایمان و فیض و بدون عدالتی که با ایمان می آید، تحت شریعت بودن، زیر بار و محکومیت گناه بودن محسوب می شود.

عادل شمرده شدن از طریق ایمان تا چه میزان در کانون مسیر شما با خدا قرار دارد؟ یعنی، برای اطمینان از اینکه توسط دیگر جنبه های حقیقت مبهم نشود تا آنجا که درک خود را از این تعلیم بسیار مهم از دست بدهید، چه کاری می توانید انجام دهید؟ گذشته از هر چیز، تعالیم دیگر بدون این تعلیم، چه فایده ای دارند؟

۲ نوامبر

پنجشنبه

شریعت و گناه

ما اغلب می شنویم که گروهی می گویند که در عهد جدید، شریعت منسوخ شده است، و سپس آنها در ادامه به نقل قول از آیاتی می پردازند که فکر می کنند این موضوع را ثابت می کنند. با این وجود، منطقی پشت این بیانیه، کاملاً درست و حتی جنبه الهیاتی ندارد.

اول یوحنا باب ۲ آیات ۳ تا ۶ و رومیان باب ۳ آیه ۴ را بخوانید. این آیات در رابطه مابین شریعت و گناه چه چیزی به ما می گویند؟

چند صد سال پیش، نویسنده ایرلندی، جاناتان سویفت چنین نوشت: «اما آیا هیچ انسانی خواهد گفت که اگر عبارات مشروب خوردن، فریب دادن، دروغ گفتن و دزدی کردن بواسطه تصویب مجلس از زبان انگلیسی و لغت نامه‌ها حذف بشوند، همه ما باید بتوانیم صبح روز بعد آسوده، صادق و عادل، و دوستدار حقیقت از خواب برخیزیم؟ آیا این نتیجه‌ای عادلانه است؟» - جاناتان سویفت، از مرجع زیر:

Jonathan Swift, *A Modest Proposal and Other Satires* (New York: Prometheus Books, 1995), p. 205.

به همین صورت، اگر شریعت خدا منسوخ شده است، پس چرا دروغ گفتن، قتل، سرفت همچنان گناه و اشتباه محسوب می‌شوند؟ اگر احکام خدا تغییر کرده‌اند، آنگاه تعریف گناه نیز باید تغییر کند. و یا اگر شریعت خدا بی‌اثر شده بود، پس گناه نیز باید بی‌اثر شده باشد و چه کسی به این قضیه اعتقاد دارد؟ (اول یوحنا باب ۱ آیات ۷ تا ۱۰ و یعقوب باب ۱ آیات ۱۴ و ۱۵ را نیز بخوانید).

در عهد جدید، شریعت و انجیل هر دو مشاهده می‌شوند. شریعت ماهیت و علامت گناه را نشان می‌دهد و انجیل به درمان گناه اشاره می‌کند، که مرگ و رستخیز عیسی است. اگر هیچ شریعتی وجود نداشته باشد، گناهی نیز وجود ندارد، پس ما از چه چیزی نجات داده می‌شویم؟ تنها در چهارچوب احکام و ادامه اعتبار آن است که انجیل معنا پیدا می‌کند.

ما اغلب می‌شنویم که صلیب، شریعت را باطل می‌سازد. این بیشتر کنایه آمیز است، چرا که صلیب نشان می‌دهد که شریعت نمی‌تواند باطل شود و یا تغییر کند. اگر خدا قبل از مرگ مسیح بر روی صلیب، احکام را منسوخ نکرد و یا حتی تغییری در آن ایجاد نکرد، چرا این کار را بعد از آن انجام بدهد؟ چرا پس از ارتکاب گناه، بشر احکام را از بین نبرد که در نتیجه آن، بشر از مجازات شرعی که نقض احکام را به همراه می‌آورد، محفوظ بماند؟ به این ترتیب، هرگز لازم نبود که عیسی بمیرد. مرگ عیسی نشان می‌دهد که اگر شریعت قابل باطل شدن یا تغییر کردن بود، این باید قبل و نه بعد از صلیب انجام می‌شد. بنابراین، هیچ چیز بیشتر از مرگ عیسی، ادامه اعتبار احکام را نشان نمی‌دهد، مرگی که دقیقاً بدلیل غیرقابل تغییر بودن احکام اتفاق افتاد. اگر شریعت می‌توانست تغییر کند تا با شرایط سقوط کرده ما هماهنگ گردد، آیا این راه حلی بهتر از مردن عیسی برای این مشکل گناه نبود؟

اگر هیچ احکام الهی در برابر زنا وجود نداشت، آیا این عمل باعث درد و صدمه کمتری نسبت به قربانیان حال حاضر آن می‌شد؟ پاسختان چگونه به شما در درک علت ادامه اعتبار احکام خدا کمک می‌کند؟ تجربه شما از نقض احکام خدا چه بوده است؟

تفکری فراتر: مطالب زیر را میتوانید مطالعه کنید:

Read Ellen G. White, "Christ the Center of the Message", p. 388, in *Selected Messages*, book 1; "The Call of Abraham", pp. 125-127; "The Law and the Covenants", pp. 363, 364, in *Patriarchs and Prophets*; "The Sermon on the Mount," pp. 307, 308; "Controversy", p. 608; "It Is Finished," pp. 762, 763, in *The Desire of Ages*.

«لکن برای کسی که عمل می‌کند، مزدش نه از راه فیض بلکه از راه طلب محسوب می‌شود (رومیان باب ۴ آیه ۴). رسول در اینجا آیه نقل قول شده (پیدایش باب ۱۵ آیات ۴ تا ۶) را توضیح می‌دهد تا از آن استنتاج و اثبات کند که عادل شمرده شدن از طریق ایمان است و نه بر اساس اعمال. او این کار را ابتدا با توضیح معنای عبارت آن که برای او عدالت محسوب شد، انجام می‌دهد. این کلمات توضیح می‌دهند که خدا با فیض و نه به خاطر اعمالشان، آن‌ها (گناهکاران) را می‌پذیرد.» - مارتین لوتر، از مرجع زیر:

Martin Luther, *Commentary on Romans*, p. 82.

«اگر شیطان بتواند در هدایت انسان به ارزش نهادن بر اعمال خود به عنوان اعمالی شایسته و عادلانه کامیاب شود، او می‌داند که می‌تواند با وسوسه‌های خود بر انسان غلبه کند، و او را قربانی و طعمه خود می‌سازد.... خون بره جلجتا را بر سردر خانه بمالید و شما در امان هستید.» - الن جی. وایت، از مرجع زیر:

Ellen G. White, *Advent Review and Sabbath Herald*, Sept. 3, 1889.

سوالاتی برای بحث

۱. چرا درک نجات تنها از طریق ایمان بدون اعمال شریعت بسیار مهم می‌باشد؟ این آگاهی از ما در برابر چه نوع اشتباهاتی محافظت می‌کند؟ چه خطراتی در انتظار کسانی میباشد که این آموزه بسیار مهم کتاب مقدس را نادیده می‌گیرند؟
۲. چه دلایل دیگری می‌توانید برای ادامه اعتبار احکام خدا ارائه دهید، حتی زمانی که ما درک می‌کنیم که احکام و اطاعت از آن موجب نجات ما نمی‌شوند؟
۳. موضوع اساسی در هسته نهضت اصلاحات، چگونگی نجات یافتن ما می‌باشد. ما به چه روش‌هایی می‌توانیم آشکارا و با صراحت در مورد تفاوت بین پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها در این موضوع مهم صحبت کنیم، در حالی که به کسی توهین و بی‌احترامی نشود؟
۴. با اینکه بر ضد دیگران گناه ورزیده ایم، عادل شمرده شده و مشمول فیض و تفقد خدا شده ایم که لایق آن نیستیم. این واقعیت چگونه باید بر رابطه ما با دیگران تأثیر بگذارد؟ ما نسبت به کسانی که به ما ستم کرده‌اند و واقعاً سزاوار فیض بخشاینده و لطف ما نیستند، تا چه میزان فیض و لطف نشان می‌دهیم؟